Submit Date: 27 July 2026
Revise Date: 24 October 2026
Accept Date: 31 October 2026
Initial Publish: 16 November 2026
Final Publish: 22 June 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Iran's Legislative Criminal Policy Regarding the Death Penalty in Light of the Addition of Article 45 to the Anti-Narcotics Law: Developments, Foundations, and Challenges

Yousef Ghanbari[1], Kram Janipour[1]*, Ahmad Mirzaei[1]

1. Department of Criminal Law and Criminology, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran

* Corresponding Author's Email: k.janipour@iau.ir

ABSTRACT

The enactment of the supplementary Article 45 of the Anti-Narcotics Law in 2017 marked a turning point in the evolution of the legislative criminal policy of the Islamic Republic of Iran, reflecting a shift from an excessively punitive approach toward a model aimed at restricting the use of capital punishment. The present study seeks to examine the theoretical and jurisprudential foundations of this transition, identify the normative ambiguities and problems associated with substitute punishments, and assess the effectiveness of this policy in light of the objectives of criminal justice. The study employs a descriptive-analytical method, relying on documentary and library-based research and the critical analysis of legislative materials and judicial practice. The findings indicate that although the 2017 reforms, grounded in the ta'zir nature of drug-related offenses and the principles of individualization and proportionality of punishment, significantly reduced the number of death sentences imposed, they continue to face several challenges due to the piecemeal nature of the legislative amendment and the absence of a comprehensive revision of the law. These challenges include conceptual ambiguity concerning the application of the criterion of "use of a weapon," the lack of normative definitions for "organized crime" and "financial support," the expansion of the prison population resulting from first-degree imprisonment sentences, and deficiencies in the financial tracing and recovery of criminal proceeds. Ultimately, the effective control of drug-related crime depends on a transition from a reactive-punitive policy toward a proactive criminal policy, the dismantling of the economic foundations of drug cartels, and a comprehensive and coherent revision of the Anti-Narcotics Law.

Keywords: *criminal policy, death penalty, supplementary Article 45, Anti-Narcotics Law, first-degree imprisonment, organized crime, criminal justice.*

How to cite: Ghanbari, Y., Janipour, K., & Mirzaei, A. (2027). Legislative Criminal Policy on the Death Penalty under the Amendment to the Anti-Narcotics Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(2), 1-18.

تاریخ ارسال: ۵ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال مجازات اعدام در پرتو الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر؛ تحولات، مبانی و چالش‌ها

یوسف قنبری[۱]، کرم جانی پور[۱*]، احمد میرزایی[۱]

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: k.janipour@iau.ir

چکیده

تصویب ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ نقطه‌عطفی در تحول سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود که نشان‌دهنده گذار از کیفرمحوری افراطی به الگوی تحدید کیفر سلب حیات است. هدف پژوهش حاضر، واکاوی مبانی نظری و فقهی این گذار، آسیب‌شناسی ابهامات هنجاری و کیفر جایگزین، و سنجش کارآمدی این سیاست در پرتو اهداف عدالت کیفری است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر ابزار اسنادی و کتابخانه‌ای و تحلیل انتقادی داده‌های تقنینی و رویه قضایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصلاحات ۱۳۹۶ اگرچه با اتکا به ماهیت تعزیری جرایم مواد مخدر و اصول فردی‌سازی و تناسب مجازات، آمار صدور احکام اعدام را به شکل معناداری کاهش داده است، اما به دلیل تقنین الحاقی و فقدان بازنویسی جامع، با چالش‌هایی نظیر ابهام مفهومی در انطباق «به‌کارگیری سلاح»، فقدان تعریف هنجاری از «جرم سازمان‌یافته و پشتیبانی مالی»، تورم جمعیت کیفری ناشی از حبس‌های درجه یک و ضعف در پیگیری مالی عواید جرم مواجه است. در نهایت، کارآمدی مهار این پدیده در گرو گذار از سیاست واکنشی-تنبیهی به سیاست جنایی کنشی، انهدام بنیان‌های اقتصادی کارتل‌ها و اصلاح جامع و منسجم قانون مبارزه با مواد مخدر است.

کلیدواژگان: *سیاست جنایی، مجازات اعدام، ماده ۴۵ الحاقی، قانون مبارزه با مواد مخدر، حبس درجه یک، جرم سازمان‌یافته، عدالت کیفری.*

نحوه استناددهی: قنبری، یوسف.، جانی پور، کرم.، و میرزایی، احمد. (۱۴۰۶). سیاست جنایی قانونگذار در خصوص مجازات اعدام در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۲)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

تحول در الگوهای کیفرگذاری علیه جرایم ناظر بر مواد مخدر و روان‌گردان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، همواره بازتابی از تعامل پیچیده میان «مصلحت‌سنجی حاکمیتی در صیانت از نظم عمومی» و «پایبندی به اصول بنیادین عدالت کیفری» بوده است. از زمان تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۹۸۸ و اصلاحات بعدی آن در سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۱۰، سیاست جنایی تقنینی با اتخاذ رویکردی سزادهنده و به‌شدت ارعاب‌مدار، مجازات سلب حیات را به‌عنوان ابزار محوری بازدارندگی عمومی تعریف نمود (Aghaeinia, 2019; Ardabili, 2021). این رویکرد که بر مبنای فرضیه «تناسب بازدارندگی با شدت کیفر» بنا شده بود، بر این فرض استوار بود که افزایش هزینه ارتکاب جرم از طریق تهدید به اعدام، مانع ورود کنشگران عقلانی به بازارهای غیرقانونی خواهد شد (Nagin, 2013). با این وجود، پایش‌های جرم‌شناختی و داده‌های تجربی نظام عدالت کیفری طی سه دهه نشان داد که تحدید این معضل از رهگذر کیفرمحوری افراطی محقق نشده، بلکه با افزایش مستمر نرخ مصرف، تنوع مواد صنعتی و گسترش دامنه شبکه‌های قاچاق، هزینه‌های انسانی، اجتماعی و بین‌المللی سنگینی بر نظام قضایی تحمیل گردیده است (Najafi Abrandabadi, 2014).

نقطه عطف این تحول تقنینی با تصویب «قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر» در تاریخ ۲۰۱۷ (ماده ۴۵ الحاقی) رقم خورد. این مداخله تقنینی، با عقب‌نشینی از الگوی پیشین، مجازات اعدام را از حالت فراگیر و کمّی‌محور خارج ساخت و اعمال آن را منحصراً به احراز شروط کیفی و مشدده خاصی—نظیر «استفاده از سلاح یا کشیدن آن»، «سردستگی، مدیریت یا پشتیبانی مالی» و «پیشینه محکومیت‌های خاص»—مشروط نمود و در سایر موارد، کیفر جایگزین «حبس تعزیری درجه یک» را حاکم ساخت (Khaleghi, 2021; Rahmdel, 2018). از منظر تحلیلی، این اقدام مقنن مبیّن گذار پارادایمی از «سیاست جنایی دفع‌مدار» به سمت «تحدید کیفر سلب حیات» بر مبنای اصل ضرورت و حداقل بودن مداخله کیفری، اصل تناسب جرم و مجازات و اصل فردی‌سازی مجازات‌ها تلقی می‌شود.

با این حال، مسئله اساسی پژوهش حاضر از آنجا نشأت می‌گیرد که آیا این دگرگونی تقنینی توانسته است به اهداف دوگانه «تحقق عدالت کیفری منصفانه» و «کارآمدی در مهار جرایم سازمان‌یافته» دست یابد یا خود به بستری برای تولید چالش‌های مفهومی و ساختاری نوظهور بدل گردیده است؟ بررسی موشکافانه تحولات پس از سال ۲۰۱۷ بیانگر سه گسست بنیادین در ساختار سیاست جنایی جدید است:

نخست، در بعد هنجاری و تفسیری، اصلاح قانون به شیوه «الحاق ماده واحده» و بدون بازنگری ساختاری در پیکره کلی قانون مبارزه با مواد مخدر، تعارضات درون‌متنی گسترده‌ای پدید آورده است. فقدان انسجام مفهومی میان عبارات ماده ۴۵ با اصول کلی قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ در مسائلی چون تمایز میان «حمل» و «استفاده از سلاح»، فقدان تعریفی جامع و فنی از «جرم سازمان‌یافته» و احراز حدود «پشتیبانی مالی»، موجب بروز تشتت در رویه قضایی دادگاه‌های انقلاب گردیده و امنیت قضایی را با چالش مواجه ساخته است (Zeraat, 2020).

دوم، در بعد پیامدهای کیفر جایگزین، تبدیل احکام اعدام به حبس‌های تعزیری طویل‌المدت (۲۵ تا ۳۰ سال)، به‌ویژه با تسری قاعده عطف‌به‌ماسبق به نفع متهم، منجر به بحران «تراکم حاد جمعیت کیفری» در ندامتگاه‌ها شده است. این وضعیت علاوه بر سلب امکان طبقه‌بندی علمی زندانیان و تضعیف کارکرد اصلاحی–درمانی نهاد زندان، پدیده مرگ تدریجی مدنی و انجماد روانی محکومان را به دنبال داشته است (Hood & Hoyle, 2015).

سوم، در بعد کارآمدی و اقتصاد جرم، سیاست جنایی کنونی همچنان از غلبه نگاه واکنشی بر تدابیر پیشگیرانه رنج می‌برد. در

شرایطی که کارتل‌های مواد مخدر با بهره‌گیری از پدیده جابه‌جایی، به سمت خردسازی محموله‌ها و سوءاستفاده ابزاری از گروه‌های آسیب‌پذیر (حاملان خرد) حرکت کرده‌اند، نظام عدالت کیفری به دلیل ضعف زیرساخت‌های کشف مالی، پول‌شویی و ضبط عواید نامشروع جرم، از انهدام جریان مالی سازمان‌یافته بازمانده است (Levi, 2015).

بر این اساس، پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که: سیاست جنایی تقنینی ایران در تحدید مجازات اعدام (ماده ۴۵ الحاقی)، بر پایه چه مبانی نظری و فقهی استوار گردیده، با چه ابهامات هنجاری و پیامدهای کیفری مواجه است و ارتقای کارآمدی آن در گرو اتخاذ چه راهبردهایی در افق سیاست جنایی افتراقی و کنشی خواهد بود؟ پاسخ به این مسئله مستلزم نقد مبانی، آسیب‌شناسی فنی مواد قانونی و تحلیل فرآیندهای دادرسی و اجرایی در چارچوب اصول حقوق کیفری پیشرو است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی-کاربردی و از حیث ماهیت و روش، «توصیفی-تحلیلی و انتقادی» است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و بررسی متون قانونی، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، اسناد و گزارش‌های بین‌المللی (به‌ویژه دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان‌یافته ملل متحد – UNODC) و ادبیات معتبر فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی گردآوری شده است. در مرحله پردازش، داده‌ها با رویکرد تحلیل محتوای کیفی و با بهره‌گیری از سنجه‌های اصول دادرسی منصفانه، بازدارندگی هدفمند و کارآمدی نظام عدالت کیفری، مورد نقادی و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

مبحث اول: مبانی و جلوه‌های گذار به الگوی محدودسازی کیفر اعدام در اصلاحات ۲۰۱۷

تحول نظام‌های عدالت کیفری همواره متأثر از بازخوانی مبانی نظری، ضرورت‌های تجربی و سنجش کارآمدی ضمانت‌اجراها در بستر جامعه است. اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۲۰۱۷ و الحاق ماده ۴۵ به آن، نقطه عطفی در سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این دگرگونی هنجاری، بازتاب تغییر جهت از یک رویکرد سرکوب‌گرایانه و کیفرمحورِ مبتنی بر بازدارندگی ارعابی صرف، به سمت الگویی تحدیدی، گزینشی و مبتنی بر مدیریت هدفمند مخاطرات کیفری است. در این مبحث، ابتدا مبانی نظری، فقهی و حقوقی حاکم بر این چرخش گفتمانی تبیین شده و سپس سازوکارهای تقنینی متبلور در ماده واحده الحاقی واکاوی می‌شود.

گفتار اول: مبانی نظری، فقهی و حقوقی تحدید مجازات اعدام

تحدید قلمرو کیفر سلب حیات در جرایم مرتبط با مواد مخدر، تصمیمی دفعی یا صرفاً عمل‌گرایانه نبود؛ بلکه بر بستری از ادله فقهی، آموزه‌های جرم‌شناختی و واقعیت‌های نظام بین‌الملل شکل گرفت. فهم دقیق این گذار مستلزم تفکیک این مبانی سه‌گانه است.

بند اول: ماهیت تعزیری جرایم مواد مخدر و قلمرو اختیارات حاکم در تعیین کیفر تعزیری سلب حیات

یکی از بنیادین‌ترین مباحث فقهی-حقوقی در تحلیل جرایم مواد مخدر، تعیین ماهیت این افعال در ساختار تقسیم‌بندی چهارگانه مجازات‌ها (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) است. از منظر فقه امامیه، شارع مقدس برای جرایم نوینِ موضوع قاچاق و توزیع مواد مخدر و روان‌گردان، حد معین و ثابتی تشریع نکرده است؛ بنابراین، تمامی رفتارهای مجرمانه در این حوزه ماهیتاً مشمول عنوان «تعزیر» قرار می‌گیرند (Al-Najafi, 1983; Marashi, 2000).

اصل اولیه و مسلّم در فقه کیفری اسلام، مبتنی بر قاعده «التعزیرُ بما دونَ الحَدّ» است که دامنه تعزیرات را به کمتر از حداقلِ حدود شرعی محدود می‌سازد (Mousavi Khomeini, 1989). با این حال، در دهه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونگذار برای توجیه اعدام‌های گسترده در حوزه مواد مخدر، غالباً به دو مبنای فقهی تمسک می‌جست:

عنوان عام افساد فی‌الارض: تعمیم آیه ۳۳ سوره مائده به بزهکاران مواد مخدر بر این مبنا استوار بود که قاچاق سازمان‌یافته مصداق بارز ایجاد فساد گسترده در زمین و نابودی نسل انسانی است (Makarem Shirazi, 1993). اما دیدگاه سنتی و غالب در فقه امامیه، تحقق افساد فی‌الارض یا محاربه را مقید به «کشیدن سلاح (تجرید السلاح) به قصد ایجاد خوف و وحشت عمومی» می‌داند و توسعه آن به جرایم بدون به‌کارگیری سلاح را ناموجه یا حداقل محل شبهه شدید می‌شمارد (Al-Khoei, 2001; Al-Muhaqqiq Al-Hilli, 1988). در همین راستا، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۰۱۳ نیز با گنجاندن قید «به‌طور گسترده» و لزوم ورود «خسارت عمده یا اشاعه فساد در حد وسیع»، دایره این عنوان را محدودتر و مقید ساخت.

اختیارات حکومتی حاکم (تعزیرات حکومتی و احکام ثانویه): توجیه دیگر، استناد به احکام حکومتی مبتنی بر قاعده «مصلحت» و ضرورت حفظ نظام جهت ریشه‌کنی پدیده شوم اعتیاد بود (Mousavi Khomeini, 1989).

با گذشت زمان و آشکار شدن عدم توفیق سیاست اعدام‌محور، فقها و حقوقدانان متأخر این دیدگاه را تقویت کردند که اعمال کیفر سلب حیات تحت عنوان تعزیر (تعزیر به سلب حیات)، امری استثنایی و مشمول قاعده احتیاط در دماء («انَّ الدِّماءَ لا یُستَباحُ الّا بِیَقین») است (Ardabili, 2021; Sadeghi, 2016). بر این اساس، حاکم شرع و قانونگذار صرفاً در موارد اضطرار قصوی و در خصوص مرتکباتی که خطر مبرهن و مستمری برای جامعه ایجاد کرده و فساد آنان به حد محاربه یا افساد قطعی رسیده است، مجاز به تشریع اعدام تعزیری هستند و در سایر موارد، کیفر باید بر مدار مادون سلب حیات استوار بماند.

بند دوم: پذیرش اصول نوین عدالت کیفری

چرخش قانونگذار در سال ۲۰۱۷، نشانگر نفوذ تدریجی اصول کلاسیک و نوین علوم جنایی به عرصه تقنین کیفری ایران است:

• اصل ضرورت و حداقل بودن دخالت کیفری (اصل حداقل‌گرایی): در دکترین حقوق کیفری، اصل «آخرین حربه بودنِ» کیفر ایجاب می‌کند که دولت‌ها تا زمان عدم اثبات شکست تدابیر کمتر قهرآمیز، به سنگین‌ترین ضمانت‌اجراها متوسل نشوند (Husak, 2008). اعدام‌های گسترده نه‌تنها از حجم مصرف و قاچاق نکاست، بلکه نقض آشکار اصل اقتصاد کیفری به شمار می‌رفت.

• اصل تناسب جرم و مجازات: یکی از بزرگ‌ترین انتقادات به قوانین پیشین، حاکمیت «معیارهای صرفاً مکانیکی و کمّی» (مانند تعیین اعدام برای حمل بیش از ۳۰ گرم هروئین یا شیشه بر اساس ماده ۸ اصلاحی ۲۰۱۰) بود. این معیارها تفاوت میان حاملان فریب‌خورده و تهیدست (حمالان مواد مخدر) را با سرمایه‌گذاران و رؤسای کارتل‌ها نادیده می‌گرفت و بدین ترتیب، اصل تناسب مجازات با درجه گناهکاری و خطرناکی مرتکب نقض می‌شد (Ashworth, 2015; Rahmdel, 2018).

• فردی‌سازی مجازات‌ها: قانونگذار با درک اینکه شخصیت، انگیزه و موقعیت اجتماعی مرتکبان نقش تعیین‌کننده‌ای در قابلیت بازپروری آنان دارد، ناگزیر به باز کردن فضایی برای بررسی قضایی ویژگی‌های شخصی و افتراقی متهم به جای اعمال مجازات‌های غیرقابل انعطاف گردید (Khaleghi, 2021).

بند سوم: فشارها و توصیه‌های بین‌المللی و ضرورت حفظ کارآمدی نظام عدالت کیفری

علاوه بر مبانی داخلی، سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در خلأ عمل نمی‌کند و ناگزیر متأثر از تعاملات بین‌المللی است:

• موازین بین‌المللی حقوق بشر: طبق بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) – که ایران از سال ۱۹۷۵ به آن پیوسته است – در کشورهایی که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، صدور این حکم تنها برای «مهم‌ترین جنایات» مجاز است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در نظریه تفسیری شماره ۳۶ خود صراحتاً اعلام کرده است که جرایم مرتبط با مواد مخدر هرگز در شمول تعریف «مهم‌ترین جنایات» قرار نمی‌گیرند؛ زیرا فاقد عنصر سلب حیات عمدی مستقیم هستند (Hood & Hoyle, 2015).

• توصیه‌ها و همکاری با نهادهای تخصصی سازمان ملل: دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) همواره در اسناد راهبردی خود تأکید نموده که پاسخ به بحران جهانی مواد مخدر باید بر رویکردهای مبتنی بر سلامت عمومی، هدف‌گیری درآمدهای نامشروع و پیشگیری متمرکز باشد، نه کیفر سلب حیات (Levi, 2015). این رویکرد، به‌ویژه به دلیل اثر منفی آمارهای بالای اعدام بر تعاملات بین‌المللی و دریافت کمک‌های فنی و اطلاعاتی توسط پلیس مبارزه با مواد مخدر ایران، مقنن را به بازنگری ترغیب نمود.

• بحران ناکارآمدی و فرسایش مشروعیت نظام عدالت کیفری: تجربه عملی چندین دهه نشان داد که اعدامِ هزاران متهم نه‌تنها چرخه قاچاق را متوقف نکرد، بلکه به افزایش آسیب‌های ثانویه اجتماعی (از جمله بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها و بازتولید فقر و بزهکاری) دامن زد و اعتماد عمومی به کارایی سیستم قضایی را خدشه‌دار ساخت (Hood & Hoyle, 2015).

گفتار دوم: مؤلفه‌ها و سازوکارهای تقنینی تحدید قلمرو اعدام در ماده ۴۵ الحاقی

ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، تجلی عینی تحول رویکرد تقنینی است که از طریق تکنیک‌های قانون‌نویسی تلاش کرد تا دامنه شمول کیفر اعدام را به‌شدت مضیق سازد.

بند اول: جایگزینی معیارهای کیفی با معیارهای صرفاً کمی (تمرکز بر عنصر خشونت، سردستگی و سازمان‌یافتگی)

بزرگ‌ترین نوآوری ساختاری ماده ۴۵، گذر از اتکای مطلق به وزن و حجم مواد و توجه به «کیفیت رفتار مجرمانه و درجه خطرناکی فاعل» است. به موجب بندهای «الف» و «ب» این ماده، مجازات اعدام تنها در مواردی ابقا شد که رفتار مجرمانه با عناصر کیفی تشدیدکننده همراه باشد:

به‌کارگیری یا کشیدن سلاح (بند الف): مقنن اعدام را مقید به حالتی کرد که مرتکبان در حین ارتکاب جرایم موضوع ماده، مبادرت به ساخت، توزیع، یا کشیدن سلاح گرم کرده باشند یا سلاح شکاری به قصد مقابله با مأموران به همراه داشته باشند. این قید در حقیقت احیای شرط فقهی محاربه و مقابله مسلحانه است.

سردستگی، مدیریت یا پشتیبانی مالی گروه‌های سازمان‌یافته (بند ب): به جای مجازات عناصر فرودست و حاملان پیاده‌نظام، نوک پیکان کیفر سلب حیات به سمت «مغز متفکر» و شبکه‌های تأمین مالی معطوف شد. این دگرگونی منطبق بر آموزه‌های نوین جرم‌شناسی در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی است (Levi, 2015).

استفاده از اطفال و نوجوانان یا افراد مجنون (بند ب): بهره‌کشی از گروه‌های آسیب‌پذیر جهت ارتکاب قاچاق به‌عنوان شاخصی کیفی از پستی انگیزه و خطرناکی مرتکب شناخته شد.

بند دوم: افزایش آستانه اوزان و تفکیک میان مواد مخدر سنتی و روان‌گردان‌های صنعتی

در مواردی که هیچ‌یک از شرایط کیفی فوق محقق نشود، قانونگذار ناچار شد جهت حفظ بازدارندگی در مقیاس‌های بسیار کلان، معیارهای کمّی را حفظ کند؛ اما «آستانه وزن» را به میزان چشمگیری ارتقا داد (بند «ت» ماده ۴۵):

• در مواد مخدر سنتی (موضوع ماده ۴): آستانه وزن برای اعدام از ۵ کیلوگرم تریاک و مشتقات سنتی به بیش از ۵۰ کیلوگرم افزایش یافت (افزایش ۱۰ برابری).

• در مواد مخدر و روان‌گردان‌های صنعتی (موضوع ماده ۸): آستانه وزن برای اعمال اعدام از ۳۰ گرم مشتقات شیمیایی نظیر هروئین، مورفین، کوکائین و شیشه (مت‌آمفتامین) به بیش از ۲ کیلوگرم یا ساخت و توزیع بیش از ۳ کیلوگرم افزایش یافت (افزایش بیش از ۶۰ تا ۱۰۰ برابری).

این جهش در اوزان موجب شد که خیل عظیمی از توزیع‌کنندگان خرد و متوسط که پیش از این در معرض مجازات قطعی اعدام قرار داشتند، از دایره شمول این کیفر خارج شده و مشمول مجازات‌های تعزیری درجه یک (حبس بیش از ۲۵ تا ۳۰ سال و جزای نقدی) شوند.

بند سوم: قاعده عطف‌به‌ماسبق شدن قانون مخفف و آثار بازنگری در احکام قطعی اعدام

یکی از مترقی‌ترین وجوه اصلاحات ۲۰۱۷، پیش‌بینی سازوکار اجرایی برای تسری آثار این قانون به گذشته بود.

• انطباق با ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳: مطابق بند «ب» ماده ۱۰ ق.م.ا، اگر پس از وقوع جرم، قانونی تصویب شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات باشد، نسبت به جرایم سابق بر وضع آن تا صدور حکم قطعی مؤثر است و حتی در صورت صدور حکم قطعی و در جریان اجرا، قاضی اجرای احکام یا محکوم‌علیه حق تقاضای تخفیف و اصلاح حکم را دارند.

• تبصره ذیل ماده ۴۵ الحاقی: مقنن در این تبصره صراحتاً دادگاه‌های صادرکننده احکام قطعی اعدام و حبس ابد را مکلف کرد تا پرونده‌های پیشین را مورد بازنگری قرار داده و مجازات محکومانی را که فاقد شرایط جدید ماده ۴۵ هستند، به حبس درجه یک و جزای نقدی تبدیل نمایند.

این تدبیر قانونی به یک «عفو عمومی ضمنی و ساختاریافته» منتهی شد و جان هزاران نفر از محکومان به اعدام در زندان‌های سراسر کشور را نجات داد؛ امری که نشان‌دهنده اراده قطعی نظام قضایی برای توقف فوری اعدام‌های فاقد معیارهای سخت‌گیرانه جدید بود (Khaleghi, 2021).

مبحث دوم: آسیب‌شناسی و چالش‌های تقنینی سیاست جنایی جدید

اگرچه تصویب ماده ۴۵ الحاقی گامی ملموس در جهت عقب‌نشینی از سیاست کیفرمحوری افراطی و مهار مجازات سلب حیات به شمار می‌رود، اما بررسی موشکافانه متن مصوب نشان می‌دهد که این مداخله تقنینی با شتاب‌زدگی و پاره‌ای ابهامات انشایی، اصطلاحی و ساختاری همراه بوده است. فقدان انسجام مفهومی میان این ماده و سایر متون بنیادین کیفری، رویه قضایی را با چالش‌های تفسیری متعددی روبه‌رو ساخته و در عمل تحقق عدالت کیفری پایدار را با موانع جدی مواجه کرده است. در این مبحث، ابتدا ابهامات مفهومی و هنجاری متن ماده واحده و سپس پیامدهای نامطلوب ناشی از کیفر جایگزین (حبس درجه یک) واکاوی می‌شود.

گفتار اول: ابهامات مفهومی و هنجاری در ماده واحده مصوب

قانونگذار در تنظیم بندهای ماده ۴۵، اصطلاحات و شروطی را به‌عنوان ارکان مشدده کیفر اعدام وضع نموده که به دلیل عدم تعریف دقیق قانونی و فقدان انسجام ترمینولوژیک، موجب تشتت آراء و دشواری‌های جدی در مرحله احراز قضایی گردیده است.

بند اول: ابهام در تعریف و احراز «استفاده از سلاح یا کشیدن آن» (تفاوت میان حمل سلاح و به‌کارگیری آن)

بند «الف» ماده ۴۵ الحاقی یکی از موجبات ابقای مجازات اعدام را مواردی دانسته است که مباشر یا شرکای جرم «در حین ارتکاب جرم موضوع این قانون، سلاح کشیده یا از آن استفاده کرده باشند». به‌کارگیری این عبارات، پرسش‌ها و تعارضات حقوقی متعددی را در مرحله انطباق عمل با قانون ایجاد کرده است:

تمایز مفهومی «حمل سلاح» با «کشیدن» و «استفاده از آن»: بر اساس اصول کلی تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم، صِرفِ «همراه داشتن» یا «حمل مستور سلاح» در زمان حمل یا معامله مواد مخدر نمی‌تواند مشمول بند «الف» باشد؛ زیرا مقنن صراحتاً از افعال «کشیدن» (سلّ السلاح) و «استفاده کردن» سخن گفته است (Aghaeinia, 2019; Khaleghi, 2021). با این وجود، در رویه عملی محاکم انقلاب، مواردی مشاهده می‌شود که به صرف کشف سلاح گرمِ پر در وسیله نقلیه حامل مواد مخدر، مرتکب مشمول این بند تلقی گردیده است، با این استدلال که حمل سلاح مهیا به قصد مقابله احتمالی با مأموران صورت گرفته است.

نوع سلاح و قصد مقابله: مقنن در متن ماده مشخص نکرده است که آیا «سلاح سرد» نیز مشمول این حکم است یا خیر. هرچند با تکیه بر روح قانون و ارجاع به مفهوم فقهی محاربه، انصراف کلمه «سلاح» به سلاح گرم متداول‌ترین تفسیر است، اما عدم تصریح مقنن راه را برای تفاسیر موسع باز گذاشته است. علاوه بر این، قید «استفاده» مشخص نمی‌سازد که آیا شلیک به سمت اشخاص یا مأموران مدنظر است یا صرف تیراندازی هوایی یا تهدید غیرمستقیم نیز کفایت می‌کند (Sadeghi, 2016).

این ابهام متنی نشان می‌دهد که قانونگذار میان «قابلیت خطرآفرینی انتزاعی» و «تهدید عینی و ملموس امنیت عمومی» مرز روشنی ترسیم نکرده و بار سنگین تشخیص را بر دوش دادرس کیفری نهاده است.

بند دوم: چالش‌های مفهومی «نقش سردستگی، مدیریت یا پشتیبانی مالی» در فقدان تعریف جامع از جرم سازمان‌یافته در قوانین کیفری ایران

بند «ب» ماده ۴۵، مواردی را که مرتکب «نقش سردستگی، سرکردگی یا پشتیبانی مالی» شبکه یا گروه مجرمانه را داشته باشد، مستوجب اعدام دانسته است. اعمال این بند با دو چالش بنیادین روبه‌رو است:

خلأ تعریف هنجاری از «جرم سازمان‌یافته»: نظام کیفری ایران برخلاف اسناد بین‌المللی – به‌ویژه کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی (کنوانسیون پالرمو ۲۰۰۰) که ساختار، تداوم زمانی و اهداف مادی گروه متشکل از سه نفر یا بیشتر را تعریف می‌کند (Levi, 2015) – تعریف منسجم و فراگیری از گروه مجرمانه سازمان‌یافته ارائه نداده است. ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ صرفاً به تعریف «گروه مجرمانه» (متشکل از سه نفر یا بیشتر با هدف ارتکاب جرم) پرداخته است که بسیار کلی‌تر از تعاریف فنی کارتل‌ها و سندیکاهای قاچاق مواد مخدر است (Ardabili, 2021).

دشواری احراز «پشتیبانی مالی»: در الگوهای پیچیده پول‌شویی و شبکه‌های مدرن قاچاق، تأمین‌کنندگان مالی غالباً در پشت زنجیره‌ای از شرکت‌های صوری و حساب‌های اجاره‌ای پنهان می‌شوند (Levi, 2015). متن قانون فاقد هرگونه ضابطه عینی برای تفکیک «سرمایه‌گذار کلان» از «واسطه یا تسهیل‌کننده پرداخت‌های خرد» است؛ در نتیجه، فقدان شاخص مالی کمّی یا رویه‌ای مدون در این بند، خطر انتساب غیردقیق عنوان پشتیبان مالی به واسطه‌های عادی را به‌شدت افزایش داده است.

بند سوم: مسئله احراز پیشینه و شرایط تکرار جرم (ابهامات بندهای «پ» و «ت» ماده ۴۵)

بندهای «پ» و «ت» ماده واحده، اعدام را در مواردی منوط به داشتن پیشینه محکومیت قطعی به اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت

دانسته‌اند. این تدبیر نیز از حیث اصول حقوق جزا با ابهامات جدی مواجه است:

تداخل با نهاد عام «تکرار جرم»: مطابق قواعد عمومی حقوق جزا و ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳، تکرار جرم دارای احکام و شرایط مشخص زمانی و نوعی است. تقنینِ یک قاعده اختصاصی در بندهای «پ» و «ت» بدون تنقیح نسبت آن با مقررات ماده ۱۳۷، موجب سردرگمی محاکم در نحوه احتساب مرور زمان محکومیت‌های پیشین و پاک شدن آثار محکومیت کیفری (اعاده حیثیت موضوع ماده ۲۵ ق.م.ا) شده است (Zeraat, 2020).

ابهام در ماهیت سوابق قبلی: مشخص نیست که آیا سوابق قبلی باید صرفاً مربوط به همان نوع مواد مخدر باشد یا سابقه محکومیت ناشی از مواد سنتی، برای تشدید مجازات در پرونده جدیدِ حامل روان‌گردان‌های صنعتی نیز کفایت می‌کند؟ تفاسیر سخت‌گیرانه قضایی ممکن است محکومیتی از دهه‌های گذشته را که با موازین اصلاحی جدید حتی مستوجب حبس کوتاه نبوده، مبنای اعدام در پرونده فعلی قرار دهند که این امر با فلسفه تحدید کیفر سلب حیات در تعارض آشکار است (Rahmdel, 2018).

گفتار دوم: چالش‌های ناشی از کیفر جایگزین (حبس ابد درجه یک و مصادره اموال)

تبصره ماده ۴۵ الحاقی مقرر داشته است که در صورت فقدان شرایط اعدام، مرتکبان مشمول مجازات «حبس درجه یک» (حبس بیش از ۲۵ سال) و جزای نقدی خواهند بود. جایگزینی اعدام با حبس‌های طویل‌المدت، اگرچه از ریخته شدن خون جلوگیری کرد، اما به‌سرعت بحران‌های ساختاری نوینی را در بدنه نظام عدالت کیفری به وجود آورد.

بند اول: چالش تورم جمعیت کیفری و مدیریت محکومان طویل‌المدت در زندان‌ها

یکی از پیامدهای فوری اجرای ماده ۴۵ و تسری عطف‌به‌ماسبق آن به احکام پیشین، تبدیل احکام هزاران محکوم به اعدام به حبس‌های تعزیری ۲۵ تا ۳۰ سال بود:

• بحران تراکم جمعیت کیفری: زندان‌های کشور که پیش از این نیز با بحران ظرفیت مواجه بودند، به‌ناگاه با موج گسترده‌ای از زندانیان مواجه شدند که باید دهه‌ها در ندامتگاه‌ها باقی بمانند. گزارش‌ها و مبانی جرم‌شناسی تأیید می‌کنند که تراکم بیش از حد زندان‌ها فرآیند طبقه‌بندی و تفکیک زندانیان را ناممکن ساخته و کارکرد بازپروری را کاملاً مختل می‌نماید (Najafi Abrandabadi, 2014).

• پدیده مرگ مدنی و یأس مطلق محکومان: صدور احکام حبس‌های بسیار طویل‌المدت، حالتی از «انجماد روانی و مرگ مدنی» برای محکوم ایجاد می‌کند. هنگامی که امید به آزادی، استفاده از آزادی مشروط یا عفو کم‌رنگ باشد، انگیزه اصلاح و تبعیت از نظم زندان از بین می‌رود. این وضعیت علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین نگهداری بر بیت‌المال، کانون‌های ندامتگاهی را به محیط‌های مستعد خشونت و شبکه‌سازی مجدد باندهای مافیایی درون زندان تبدیل می‌کند (Garland, 2010; Hood & Hoyle, 2015).

بند دوم: کاستی‌های نظام پیگیری مالی و مسدودسازی عواید ناشی از جرم به‌عنوان ضمانت‌اجرای مکمل

در تمامی نظام‌های پیشرو در سیاست جنایی مبارزه با مواد مخدر، تمرکز اصلی از «تنبیه بدنی مرتکب» به «انهدام بنیان‌های مالی قاچاق» تغییر جهت یافته است؛ زیرا قاچاقچیان حبس طولانی‌مدت پیاده‌نظام‌ها را صرفاً هزینه‌ای روتین از کسب‌وکار تلقی می‌کنند، مادامی که سرمایه اصلی دست‌نخورده باقی بماند (Levi, 2015).

• نقص سامانه‌های هوشمند ردیابی دارایی‌ها: در سیاست جنایی جدید، کیفر جایگزین همراه با مصادره اموال ناشی از جرم تعیین گردیده است؛ اما سازوکارهای قانونی و فنیِ شناسایی اموال

نامشروع بسیار سنتی و ناکارآمد باقی مانده است. عدم پیوند یکپارچه میان سامانه ثبتی، بانکی و گمرکی با مراجع قضایی موجب می‌شود که سلاطین قاچاق پیش از دستگیری یا در بدو کشف، اموال خود را به نام اشخاص ثالث، اقارب یا شرکت‌های پوششی منتقل نمایند (Mir Mohammad Sadeghi, 2019).

• عدم بهره‌گیری از مصادره مدنی بدون محکومیت کیفری: قوانین ایران هنوز متکی بر مصادره اموال در پی محکومیت قطعی کیفری شخص است، در حالی که رویکردهای نوین بین‌المللی بر توقیف و مصادره عواید نامشروع با اتکا به عدم توانایی متهم در اثبات منشأ مشروع دارایی‌ها (وارونگی بار اثبات دلیل در توجیه دارایی‌ها) تأکید دارند. این خلأ تقنینی سبب شده است که حتی با صدور حبس درجه یک، شریان‌های مالی قاچاق مواد مخدر فعال مانده و امکان جایگزینی سریع مهره‌های زندانی توسط شبکه‌های مافیایی فراهم باشد.

مبحث سوم: ارزیابی کارآمدی سیاست جنایی و افق‌های پیش‌رو

اصلاحات ۲۰۱۷ را می‌توان از حیث «هنجاری» گامی رو به جلو در تحدید کیفر اعدام و حرکت به سمت عقلانی‌سازی پاسخ کیفری دانست؛ با این حال، ارزیابی سیاست جنایی تنها با سنجش تغییر متن قانون پایان نمی‌یابد، بلکه باید پیامدهای عملی آن در کنترل بازار مواد مخدر، کاهش جرایم سازمان‌یافته، و افزایش کارآمدی عدالت کیفری بررسی شود. از منظر سیاست‌گذاری جنایی، محدودسازی اعدام اگر به مثابه «اصلاح منفرد کیفری» باقی بماند و با مجموعه‌ای از اقدامات پیشگیرانه، اقتصادی، امنیتی و مالی همراه نشود، ممکن است اثر بازدارندگی را بهبود ندهد و حتی به تغییر تاکتیک شبکه‌های قاچاق منجر شود. در این مبحث، نخست کارآمدی بازدارندگی تقنینی ارزیابی می‌شود و سپس افق‌های سیاست جنایی جامع و افتراقی تبیین می‌گردد.

گفتار اول: سنجش کارآمدی بازدارندگی تقنینی در مهار جرایم مواد مخدر

بند اول: ناکافی بودن اصلاحات منفرد کیفری در غیاب تدابیر اقتصادی، امنیتی و کنترل مرزها

یکی از ملاحظات اصلی در ارزیابی اصلاحات ۲۰۱۷ آن است که پدیده مواد مخدر ماهیتاً «چندعلتی» و «چندسطحی» است؛ به‌نحوی که عرضه و تقاضای مواد، از پیوند پیچیده میان فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، ناکارآمدی سازوکارهای درمان و بازتوانی، جذابیت سودهای غیرقانونی، ضعف کنترل مرزی، و وجود شبکه‌های فراملی قاچاق شکل می‌گیرد. در چنین ساختاری، تغییر مجازات (حتی تغییر بسیار مهمی چون محدودسازی اعدام) به‌تنهایی نمی‌تواند مسیرهای اصلی تولید و توزیع را مسدود کند (Garland, 2010; Levi, 2015).

از منظر نظریه‌های بازدارندگی، شدت مجازات فقط یکی از مؤلفه‌هاست و در بسیاری از پژوهش‌های جرم‌شناختی، «قطعیت کشف و مجازات» و «سرعت پاسخ» در بازدارندگی مؤثرتر از شدت کیفر دانسته شده است (Nagin, 2013; Tonry, 2009). در جرایم مواد مخدر، به‌ویژه در قالب شبکه‌های سازمان‌یافته و فراملی، احتمال شناسایی و قطع زنجیره مالی و لجستیک، بیش از افزایش یا کاهش شدت مجازات یک یا چند حلقه از زنجیره، اثر مهاری دارد. بنابراین، اگر اصلاحات ۲۰۱۷ همراه با تقویت اطلاعات جنایی، مدیریت مرزها، کنترل کانال‌های لجستیک و رصد مالی نباشد، بازدارندگی آن در «سطح کلان» محدود خواهد ماند (Levi, 2015).

در ایران، موقعیت ژئوپلیتیک و مرزی (قرار گرفتن در مسیر ترانزیتی منطقه) باعث شده است که حتی سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری نیز نتوانند به‌تنهایی جریان قاچاق را متوقف کنند. تجربه‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد کشورهایی که صرفاً بر تشدید یا تخفیف مجازات تمرکز کرده‌اند، بدون ارتقای

حکمرانی مرزی و پیگیری مالی شبکه‌ها، به نتایج پایدار دست نیافته‌اند (Levi, 2015). از این منظر، اصلاحات ۲۰۱۷ هرچند در «عدالت کیفری» (کاهش اعدام‌های گسترده و افزایش تناسب) اثرگذار بوده، اما برای «کنترل بازار» نیازمند پیوست‌های غیرکیفری و امنیتی–اقتصادی است.

بند دوم: خطر جابه‌جایی الگوهای ارتکاب جرم توسط کارتل‌ها و سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر (حاملان خرد)

یکی از مخاطرات شناخته‌شده در سیاست جنایی مبارزه با مواد مخدر، پدیده «جابه‌جایی» است؛ یعنی شبکه‌های قاچاق در واکنش به فشارهای قانونی، به جای توقف فعالیت، تاکتیک‌ها و ساختارهای خود را تغییر می‌دهند. در اصلاحات ۲۰۱۷، از آنجا که مقنن معیارهای کمّی را افزایش داد و معیارهای کیفی مانند سردستگی یا استفاده از سلاح را محور قرار داد، احتمال آن وجود دارد که شبکه‌های سازمان‌یافته برای کاهش ریسک، به سمت چند راهبرد حرکت کنند: خردسازی محموله‌ها، افزایش تعداد حاملان، کاهش تماس مستقیم سردسته‌ها با عملیات میدانی، و استفاده گسترده‌تر از واسطه‌ها و «اشخاص قابل جایگزینی» (Levi, 2015).

در چنین شرایطی، بیشترین فشار ممکن است بر حاملان خرد، افراد کم‌درآمد، مهاجران، معتادان یا افرادی با بدهی مالی وارد شود که به‌دلیل وضعیت آسیب‌پذیر اجتماعی، به‌آسانی در چرخه قاچاق جذب می‌شوند. ادبیات جرم‌شناسی نشان می‌دهد سیاست‌های کیفری در جرایم بازارمحور گاه به جای ضربه به رأس هرم، موجب گردش سریع نیروی انسانی در قاعده هرم می‌شود؛ یعنی افراد پایین‌دست گرفتار می‌شوند، اما شبکه اصلی بازتولید می‌گردد.

بنابراین، هرچند اصلاحات ۲۰۱۷ با هدف تمرکز بر سازمان‌یافتگی و سردستگی طراحی شده، اما در عمل اگر ابزارهای کشف رأس شبکه (پیگیری مالی، شنود و رصد تخصصی، همکاری‌های بین‌المللی، و نفوذ اطلاعاتی) تقویت نشود، خطر آن وجود دارد که سیاست جنایی جدید به «عدالت‌محوری در متن» اما «قاعده‌محوری در اجرا» بینجامد؛ به‌نحوی که همچنان فشار اصلی بر حلقه‌های پایین باقی بماند و سیاست کشف و انهدام شبکه تحقق کامل نیابد (Levi, 2015).

گفتار دوم: ضرورت اتخاذ سیاست جنایی جامع و افتراقی

بند اول: حرکت به سمت سیاست جنایی کنشی (پیشگیری وضعی، اجتماعی و رصد تراکنش‌های مالی و پول‌شویی)

در سیاست جنایی معاصر، مقابله با جرایم مواد مخدر از حالت واکنشی صرف به سمت سیاست کنشی و ترکیبی حرکت کرده است؛ سیاستی که به جای تکیه افراطی بر زندان یا اعدام، بر سه محور هم‌افزا استوار است: پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، و اختلال در منافع اقتصادی جرم.

پیشگیری وضعی: تمرکز بر کاهش فرصت‌های ارتکاب از طریق کنترل مسیرهای قاچاق، تجهیز گمرک‌ها و پایانه‌ها، تقویت دیده‌بانی مرزی، استفاده از فناوری‌های پایش و تحلیل ریسک، و مدیریت هوشمند حمل‌ونقل می‌تواند هزینه ارتکاب را افزایش داده و شبکه‌ها را دچار اختلال کند (Levi, 2015).

پیشگیری اجتماعی: کاهش تقاضا و کاهش آسیب، از طریق درمان اعتیاد، آموزش عمومی، حمایت از خانواده‌های در معرض خطر، و سیاست‌های اشتغال‌زایی و توانمندسازی مناطق مرزی و حاشیه‌ای، یکی از راهبردهای کلیدی برای کاهش جذب نیرو توسط شبکه‌های قاچاق است (Najafi Abrandabadi, 2014).

رصد تراکنش‌های مالی و پول‌شویی: سودآوری بالای بازار مواد مخدر، علت اصلی تداوم آن است. بنابراین، راهبرد مؤثر، «قطع جریان پول» است. این هدف از طریق اجرای قوی قوانین مبارزه با پول‌شویی، گزارش‌دهی تراکنش‌های مشکوک، تقویت واحد اطلاعات مالی (FIU)، و توسعه همکاری میان بانک مرکزی، قوه قضاییه و پلیس اقتصادی تحقق می‌یابد (Levi, 2015).

به همین دلیل، محدودسازی اعدام زمانی می‌تواند به افزایش کارآمدی سیاست جنایی منتهی شود که در کنار آن، راهبردهای کنشی و شبکه‌محور مستقر گردد؛ در غیر این صورت، کیفرزدایی نسبی صرفاً «انتقال شکل پاسخ کیفری» خواهد بود، نه «تغییر بنیان‌های جرم‌زا».

بند دوم: اصلاح و بازنویسی جامع قانون مبارزه با مواد مخدر در راستای انسجام‌بخشی، ابهام‌زدایی و تضمین دادرسی منصفانه

اصلاح ۲۰۱۷، به‌جای بازنویسی جامع قانون، به صورت «الحاق یک ماده» انجام شد؛ بنابراین، متن قانون همچنان دچار پراکندگی، تعارضات درونی و ابهام‌های مفهومی است. از منظر قانون‌نویسی کیفری، سیاست جنایی پایدار نیازمند «کدگذاری منسجم» و هماهنگی با قواعد عمومی حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری است (Khaleghi, 2021). در این چارچوب، اصلاحات آینده می‌تواند بر چند محور استوار شود:

انسجام مفهومی با قانون مجازات اسلامی: مفاهیمی مانند «گروه مجرمانه»، «سازمان‌یافتگی»، «پشتیبانی مالی» و نسبت آنها با مقررات مشارکت، معاونت و سردستگی باید به‌طور صریح و هماهنگ با مواد عمومی (از جمله ماده ۱۳۰ ق.م.ا ۲۰۱۳) تعریف و تنقیح شود (Ardabili, 2021).

ابهام‌زدایی از شرایط تشدید و تحدید کیفر: معیارهای مرتبط با سلاح، مدیریت شبکه و سوابق کیفری باید از حیث قلمرو، نوع ادله اثبات و بار اثبات، شفاف‌سازی گردد تا از تشتت آراء و تفاسیر موسع جلوگیری شود (Khaleghi, 2021).

تقویت تضمین‌های دادرسی منصفانه در پرونده‌های سنگین: در پرونده‌های با مجازات‌های طویل‌المدت (درجه یک) یا مواردی که امکان اعدام وجود دارد، تضمین‌هایی مانند دسترسی مؤثر به وکیل، حق سکوت، رسیدگی دقیق به ادله فنی و مالی، و کنترل مؤثر بر اعترافات باید تقویت شود؛ زیرا خطا در این پرونده‌ها هزینه‌های جبران‌ناپذیر دارد (Hood & Hoyle, 2015).

پیوست مالی و ضدپول‌شویی برای مبارزه با مواد مخدر: بازنویسی قانون باید همراه با پیوندهای روشن به نظام مبارزه با پول‌شویی، مصادره دارایی‌ها، و استرداد اموال نامشروع باشد؛ زیرا بدون این پیوست، مجازات‌های طویل‌المدت نیز اثر بازدارندگی مؤثر بر شبکه‌های مالی نخواهد داشت (Levi, 2015).

در نهایت، افق پیش‌رو آن است که سیاست جنایی ایران در حوزه مواد مخدر از یک سیاست «کیفرمحورِ معطوف به بدنِ مجرم» به سیاستی «شبکه‌محورِ معطوف به اقتصاد جرم» حرکت کند؛ سیاستی که در آن، کیفرزدایی نسبی از اعدام، نه نشانه ضعف، بلکه نشانه تغییر راهبرد از ارعاب به کارآمدی و عدالت باشد.

نتیجه‌گیری

واکاوی روند تحولات قانون‌گذاری در حوزه مبارزه با مواد مخدر در جمهوری اسلامی ایران حاکی از آن است که ماده ۴۵ الحاقی مصوب ۲۰۱۷، بازتابی از درک واقع‌بینانه مقنن از ناکارآمدی مجازات سلب حیات به‌عنوان ابزار منفرد بازدارندگی بوده است. این پژوهش به نتایج کلیدی زیر دست یافته است:

تحول مبنایی در فلسفه کیفرگذاری: مقنن با پذیرش این که جرایم مواد مخدر فاقد جنبه حدی بوده و در قلمرو تعزیرات حکومتی قرار دارند، صلاحیت حاکم اسلامی را در تحدید مجازات اعدام و رعایت اصول مدرن عدالت کیفری (از جمله تناسب جرم و مجازات و اصل ضرورت حداقل مداخله کیفری) به رسمیت شناخته است. این امر مانع از اعمال خودکار اعدام بر مبنای معیارهای صِرفاً وزنی گردید.

شتاب‌زدگی و تقنین انفعالی: اصلاح قانون به روش «الحاق یک ماده واحده» بدون بازنگری ساختاری در کل قانون مبارزه با مواد مخدر صورت گرفت. این امر تعارضاتی عمیق میان ماده الحاقی با مقررات پیشین و قواعد عام قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ پدید

آورد؛ به‌ویژه در تبیین مصادیق کشیدن سلاح، تعریف جرم سازمان‌یافته، تفکیک نقش مباشر از پشتیبان مالی، و تداخل ضوابط تکرار جرم با ماده ۱۳۷ ق.م.ا.

انتقال بحران به نظام زندان‌ها (تورم کیفری): جایگزینی اعدام با حبس‌های درجه یک (۲۵ تا ۳۰ سال) بدون فراهم‌سازی زیرساخت‌های تفکیک و مدیریت محکومان طویل‌المدت، موجب تشدید بحران تراکم زندان‌ها و انجماد روانی محکومان گردیده و فرآیند بازپروری و اصلاح مجرمان را تضعیف کرده است.

تغییر تاکتیک کارتل‌ها در غیاب کنترل هوشمند مالی: شبکه‌های سازمان‌یافته به‌سرعت خود را با مقررات جدید تطبیق داده و از طریق خردسازی محموله‌ها و بهره‌برداری ابزاری از حاملان خرد و اقشار آسیب‌پذیر، سرکردگان اصلی را از دایره شمول بندهای ماده ۴۵ مصون داشته‌اند. علت اصلی این ناکامی، غفلت سیاست جنایی از ضربه زدن به ساختارهای مالی و پول‌شویی شبکه‌ها بوده است.

پیشنهادها

در راستای ارتقای کارآمدی و رفع خلأهای تقنینی و اجرایی سیاست جنایی مبارزه با مواد مخدر، راهکارهای زیر در دو سطح «تقنینی» و «اجرایی–نهادی» پیشنهاد می‌شود:

الف) پیشنهادهای تقنینی

تصویب لایحه جامع مبارزه با مواد مخدر و الحاق به قانون مجازات اسلامی: پیشنهاد می‌شود قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۹۸۸ با اصلاحات بعدی آن، به‌طور کامل بازنویسی و ادغام گردد تا ابهامات ناشی از الحاق‌های متعدد برطرف شده و مفاهیم آن با کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی هماهنگ شود.

تعریف هنجاری «جرم سازمان‌یافته» و تفکیک مراتب مجرمانه: ضروری است مقنن تعریفی دقیق و بومی منطبق با معیارهای بین‌المللی (نظیر کنوانسیون پالرمو) از جرم سازمان‌یافته ارائه دهد و معیارهای احراز نقش «سردستگی، مدیریت و پشتیبانی مالی» را با شاخص‌های عینی و شفاف تقنین کند تا مانع از تفسیر موسع قضایی و انتساب این عناوین به واسطه‌های جزء گردد.

تدوین ضوابط تفکیک «حمل سلاح» از «استفاده از سلاح»: در راستای اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی، پیشنهاد می‌شود بند «الف» ماده ۴۵ اصلاح گردد و صراحتاً قید شود که صرف همراه داشتن سلاح بدون قصد استفاده، کشیدن یا شلیک جهت تمرد علیه مأموران، نمی‌تواند موجب تشدید مجازات تا حد سلب حیات گردد.

پیش‌بینی سازوکار مصادره مدنی دارایی‌ها بدون محکومیت کیفری (NCBF): اصلاح قوانین مربوط به ضبط و مصادره اموال از طریق پیش‌بینی مسئولیت مدنی بر دارایی‌های نامشروع؛ به‌گونه‌ای که با کشف محموله‌های کلان، بار اثبات مشروعیت منشأ اموال و دارایی‌های متهم بر عهده خود وی قرار گیرد (وارونگی نسبی بار اثبات در اموال مشکوک).

ب) پیشنهادهای اجرایی و نهادی

توسعه سازوکارهای رصد هوشمند مالی و مبارزه با پول‌شویی: ایجاد پیوند سامانه‌ای و برخط میان مرکز اطلاعات مالی (FIU)، بانک مرکزی، سامانه املاک و اسناد رسمی و پلیس مبارزه با مواد مخدر، به‌منظور شناسایی و انسداد حساب‌های زنجیره‌ای و دارایی‌های نامشروع پیش از انتقال به اشخاص ثالث.

مدیریت تخصصی و طبقه‌بندی محکومان طویل‌المدت در زندان‌ها: بازطراحی نظام مدیریت محکومان حبس درجه یک با هدف پیشگیری از پدیده انجماد روانی و استمرار شبکه‌سازی مافیایی از داخل زندان، از طریق ایجاد فرصت‌های اشتغال صنعتی، روان‌درمانی و بازبینی‌های دوره‌ای در رفتار محکومان برای امکان بهره‌مندی ضابطه‌مند از نهادهای ارفاقی.

تقویت دیپلماسی قضایی و کنترل هوشمند مرزها: سرمایه‌گذاری ویژه در تجهیز پایانه‌های مرزی شرقی و استفاده از تجهیزات الکترونیکی و پایش ماهواره‌ای به جای تمرکز صرف بر کشف و

تعقیب درون‌سرزمینی، و همچنین افزایش همکاری‌های اطلاعاتی منطقه‌ای جهت قطع مسیرهای ترانزیتی.

توسعه سیاست‌های حمایتی و بازتوانی در مناطق محروم مرزی: تخصیص بخشی از عواید و اموال مصادره‌شده ناشی از قاچاق به توانمندسازی اقتصادی، اشتغال‌زایی و ایجاد فرصت‌های معیشتی در استان‌های مرزی با هدف قطع ریشه‌های اجتماعی گرایش به حمل محموله‌های مواد مخدر.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The evolution of legislative criminal policy toward drug-related and psychotropic-substance offenses in the Islamic Republic of Iran reflects a continuous tension between the governmental imperative to protect public order and the requirement to comply with the fundamental principles of criminal justice. For several decades, the Iranian Anti-Narcotics Law was shaped predominantly by a punitive and deterrence-oriented paradigm in which capital punishment occupied a central position. The Anti-Narcotics Law enacted in 1988 and its subsequent amendments in 1997 and 2010 relied substantially on the assumption that increasing the severity of punishment would raise the perceived costs of offending and thereby deter rational actors from participating in illicit drug markets (Aghaeinia, 2019; Ardabili, 2021; Nagin, 2013). In practice, however, the persistence of drug trafficking, the diversification of synthetic substances, the expansion of organized trafficking networks, and the social and institutional costs associated with large-scale executions gradually undermined confidence in the effectiveness of an excessively punitive model (Hood & Hoyle, 2015; Najafi Abrandabadi, 2014). The adoption of supplementary Article 45 of the Anti-Narcotics Law in 2017 therefore represented a significant turning point in Iranian legislative criminal policy. Rather than preserving the previous predominantly quantitative approach, under which the weight of narcotic or psychotropic substances could independently trigger a death sentence, the reform substantially restricted capital punishment and linked its application to specified aggravating circumstances, including the use of weapons, leadership or management of organized criminal groups, financial support for such groups, exploitation of vulnerable persons, and certain forms of serious recidivism (Khaleghi, 2021; Rahmdel, 2018). Accordingly, the reform may be understood as a transition from a broadly elimination-oriented penal policy toward a more selective model based on proportionality, individualized sentencing, and restriction of the death penalty.

The present study seeks to analyze the theoretical, jurisprudential, and legal foundations of this transformation and to determine whether the 2017 reform has succeeded in simultaneously advancing fair criminal justice and improving the effectiveness of responses to organized drug crime. Methodologically, the study is fundamental-applied in purpose and descriptive-analytical and critical in orientation. The required data were collected through documentary and library-based research, with particular attention to statutory provisions, judicial practice, criminal-law doctrine, Shiʿi jurisprudential sources, criminological literature, and materials concerning the economic dimensions of organized crime. The analysis was conducted through qualitative content analysis, with the principles of proportionality, minimum criminal intervention, individualized punishment, deterrence, legal certainty, and

institutional effectiveness serving as the principal evaluative criteria. From a jurisprudential perspective, one of the most important foundations for limiting the death penalty lies in the *ta ʿzir* nature of drug-related offenses. Classical Shi ʿi jurisprudence does not recognize drug trafficking and distribution as offenses subject to a fixed *hadd* punishment; they therefore fall primarily within the sphere of discretionary punishment (Al-Najafi, 1983; Marashi, 2000). The traditional principle that *ta ʿzir* should ordinarily remain below the level of fixed punishments has also generated significant caution regarding the use of death as a discretionary sanction (Mousavi Khomeini, 1989). Although earlier legislative policies sometimes justified capital punishment through broad reliance on *ifsad fi al-ard* or governmental authority grounded in public interest, dominant jurisprudential approaches have generally required stringent conditions for extending concepts such as *moharebeh* and corruption on earth, particularly where there is no actual armed conduct (Al-Khoei, 2001; Al-Muhaqqiq Al-Hilli, 1988; Makarem Shirazi, 1993). The principle of caution in matters involving human life consequently supports a restrictive interpretation of capital punishment and strengthens the argument that the death penalty should remain exceptional rather than routine (Ardabili, 2021; Sadeghi, 2016).

The analysis further demonstrates that the 2017 amendment reflects the gradual incorporation of modern principles of criminal justice into Iranian sentencing policy. One of these principles is the doctrine of minimum criminal intervention, according to which the most severe forms of penal coercion should be employed only when less restrictive measures have proven inadequate (Husak, 2008). Another is proportionality, which requires punishment to correspond not merely to the material quantity involved in an offense but also to culpability, dangerousness, organizational role, intention, and the actual gravity of the criminal conduct (Ashworth, 2015). Under the earlier regime, rigid quantitative thresholds could expose low-level couriers, economically vulnerable carriers, and peripheral participants to the same ultimate punishment imposed on major financiers and leaders of trafficking organizations, despite substantial differences in culpability and criminal capacity (Rahmdel, 2018). The 2017 reform attempted to correct this imbalance by introducing qualitative aggravating criteria. The use or drawing of a weapon, leadership or management of a criminal network, financial support for organized trafficking, and exploitation of children, adolescents, or mentally impaired persons became central considerations in retaining capital punishment. At the same time, substantially higher quantitative thresholds were introduced for both traditional narcotics and synthetic drugs, thereby removing a considerable number of offenders from the scope of mandatory or near-automatic execution. This legislative change also strengthened the principle of individualized punishment by creating greater room for judicial assessment of the defendant's role and personal circumstances (Khaleghi, 2021). In addition, the retroactive application of the more lenient law resulted in the reconsideration of numerous final death sentences and their replacement with first-degree imprisonment and financial penalties. This aspect of the reform constituted one of its most significant humanitarian and legal consequences, as it transformed capital punishment from a broadly applicable response into an exceptional sanction reserved for cases satisfying more demanding statutory conditions.

Despite these achievements, the study identifies substantial normative and interpretive deficiencies in supplementary Article 45. The amendment was enacted by

adding a single provision to an already fragmented legal framework rather than through a comprehensive revision of the Anti-Narcotics Law, and this legislative technique has generated inconsistencies between the supplementary provision, pre-existing narcotics legislation, and the general rules of the 2013 Islamic Penal Code. One major difficulty concerns the meaning of "drawing" or "using" a weapon. Under a strict interpretation of criminal statutes, merely carrying or possessing a concealed firearm should not automatically be equated with active use or drawing of a weapon, particularly because capital punishment requires the narrowest possible construction of aggravating conditions (Aghaeinia, 2019; Khaleghi, 2021). Yet ambiguity regarding the type of weapon, the intention of the offender, and the distinction between possession, threatened use, and actual deployment has created the possibility of inconsistent judicial interpretations. A second problem concerns the concepts of leadership, management, and financial support within organized criminal activity. Iranian criminal legislation lacks a sufficiently detailed and integrated normative definition of organized drug crime, while the general concept of a criminal group does not fully capture the complexity of contemporary trafficking cartels and financial networks (Ardabili, 2021). The concept of financial support is similarly underdefined, creating difficulties in distinguishing major financiers from minor intermediaries or facilitators. Modern trafficking networks frequently conceal illicit capital through shell companies, nominee accounts, third-party ownership structures, and layered transactions, making effective attribution dependent upon sophisticated financial investigation rather than conventional evidentiary techniques (Levi, 2015). The statutory provisions governing prior convictions and repeat offending also raise questions regarding their relationship with the general doctrine of recidivism, rehabilitation, and the continuing legal effect of older convictions (Rahmdel, 2018; Zeraat, 2020). These ambiguities weaken legal certainty and increase the possibility of divergent judicial approaches in cases involving the most severe criminal sanctions.

A further finding concerns the unintended consequences of replacing execution with extremely long terms of imprisonment. Although substitution of first-degree imprisonment for the death penalty undoubtedly prevents irreversible deprivation of life, it has transferred part of the crisis from the sentencing stage to the prison system. The retroactive conversion of numerous death sentences into terms of approximately twenty-five to thirty years contributed to a substantial population of long-term prisoners whose management requires specialized correctional infrastructure. Excessive prison density can undermine prisoner classification, rehabilitation, treatment, and institutional security, while prolonged incarceration may generate forms of psychological stagnation, social disconnection, and what may be described as civil death (Garland, 2010; Hood & Hoyle, 2015; Najafi Abrandabadi, 2014). More importantly, lengthy imprisonment alone does not necessarily disrupt the economic foundations of organized drug trafficking. In highly profitable illicit markets, trafficking organizations can treat the imprisonment of low-ranking members as a predictable operational cost so long as the financial structure of the organization remains intact (Levi, 2015). The effectiveness of criminal policy therefore depends on shifting attention from the physical incapacitation of individual offenders toward disruption of financial networks, seizure of illicit proceeds, anti-money-laundering mechanisms, and identification of those who finance and control trafficking organizations. Existing weaknesses in integrated asset-tracing systems and

coordination among judicial, banking, registration, customs, and financial-intelligence institutions allow criminal proceeds to be transferred to relatives, third parties, nominee owners, or corporate vehicles before effective confiscation can occur (Mir Mohammad Sadeghi, 2019). The criminological evidence on deterrence also suggests that certainty and swiftness of detection and punishment may be more influential than the mere severity of sanctions (Nagin, 2013; Tonry, 2009). Consequently, restriction of capital punishment can achieve meaningful policy objectives only when accompanied by intelligence-led policing, effective border management, financial investigation, prevention of money laundering, social prevention, and targeted disruption of organized networks.

In conclusion, supplementary Article 45 of the Anti-Narcotics Law represents an important transformation in Iranian legislative criminal policy by restricting the scope of capital punishment and replacing a predominantly quantitative and severity-based model with a more selective approach attentive to violence, organizational leadership, financial involvement, dangerousness, and serious recidivism. The reform is consistent with the discretionary nature of drug-related offenses, the exceptional character of deprivation of life, and the principles of proportionality, individualized punishment, and minimum criminal intervention. Nevertheless, its long-term effectiveness is constrained by fragmented legislation, ambiguous terminology, inconsistent relationships with the general provisions of criminal law, the expansion of long-term imprisonment, and insufficient capacity to identify and dismantle the financial structures of organized trafficking. Future reform should therefore move beyond piecemeal amendment and toward comprehensive recodification of the Anti-Narcotics Law, precise statutory definitions of organized crime and financial support, clear distinctions between weapon possession and actual use, coherent rules governing recidivism, and stronger procedural safeguards in cases involving capital punishment or first-degree imprisonment. At the institutional level, priority should be given to integrated financial intelligence, asset tracing, anti-money-laundering enforcement, technologically advanced border control, specialized management of long-term prisoners, and social and economic interventions in vulnerable border regions. The central implication is that a sustainable drug-control policy cannot rest primarily on the severity of punishment; it must evolve from an offender-centered punitive model toward a network-centered strategy capable of disrupting the economic, organizational, and social foundations of illicit drug markets.

References

Aghaeinia, H. (2019). *Specific Criminal Law: Crimes Against Persons* (10th ed.). Mizan Legal Foundation.

Al-Khoei, S. A. (2001). *Mabani Takmilat al-Minhaj* (Vol. 1). Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei.

Al-Muhaqqiq Al-Hilli, J. f. i. H. (1988). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 4). Isma'iliyan Institute.

Al-Najafi, M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vol. 41). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Ardabili, M. A. (2021). *General Criminal Law* (Vol. 2). Mizan Legal Foundation.

Ashworth, A. (2015). *Sentencing and Criminal Justice* (6th ed.). Cambridge University Press.

Garland, D. (2010). *Peculiar Institution: America's Death Penalty in an Age of Abolition*. Harvard University Press.

Hood, R., & Hoyle, C. (2015). *The Death Penalty: A Worldwide Perspective* (5th ed.). Oxford University Press.

Husak, D. (2008). *Overcriminalization: The Limits of the Criminal Law*. Oxford University Press.

Khaleghi, A. (2021). *Notes on the Code of Criminal Procedure* (11th ed.). Shahr-e Danesh Institute for Legal Studies and Research.

Levi, M. (2015). Money for Crime and Money from Crime: Financing Crime and Laundering Crime Proceeds. *European Journal on Criminal Policy and Research*, *21*(2), 275-297.

Makarem Shirazi, N. (1993). *Anwar al-Fiqhahah: Kitab al-Hudud wa al-Ta'zirat*. Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.

Marashi, S. M. H. (2000). *New Perspectives in Islamic Criminal Law* (Vol. 1). Mizan.

Mir Mohammad Sadeghi, H. (2019). *Specific Criminal Law II: Crimes Against Property and Ownership* (27th ed.). Mizan Legal Foundation.

Mousavi Khomeini, S. R. (1989). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 2). Dar al-Ilm Press Institute.

Nagin, D. S. (2013). Deterrence: A Review of the Evidence by a Criminologist for Economists. *Annual Review of Economics*, *5*, 83-105.

Najafi Abrandabadi, A. H. (2014). *Topics in Criminal Sciences*. Mizan Publications.

Rahmdel, M. (2018). *Specific Criminal Law: Crimes Against Public Security and Public Order* (3rd ed.). Mizan Legal Foundation.

Sadeghi, M. H. (2016). *Specific Criminal Law I: Crimes Against Persons* (20th ed.). Mizan Legal Foundation.

Tonry, M. (2009). The Largely Mythical Effects of Mandatory Penalties: Two Contributions to a Debate. *Crime and Justice*, *38*(1), 517-555.

Zeraat, A. (2020). *Commentary on the Islamic Penal Code: General Provisions* (5th ed., Vol. 2). Qoqnoos Publications.